

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بیان آخوند(ره) در این که «بطلان جزء حتما مستلزم بطلان مرکب نیست»

امر سومی که در این بحث باید مطرح شود این است که، در اقسامی که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده، فرموده‌اند که: بطلان جزء، در صورتی که شخص به همان جزء منهی عنه اقتصار نکند، مستلزم بطلان مرکب نیست. اگر جزئی مورد نهی واقع شد، مثل آوردن صور عظام در صلاه، در صورتی که مکلف، بر همین جزء منهی عنه اقتصار کند، بلا اشکال این عمل، عمل باطلی است. اما اگر مکلف بر این جزء منهی عنه اقتصار نکند، یعنی در نماز علاوه بر اینکه این سوره دارای سجده واجبه را می‌آورد، سوره دیگری هم در نماز بیاورد، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: در این فرض قائلیم به اینکه، حرمت و بطلان این جزء منهی عنه، مستلزم بطلان مرکب نیست. از نظر اینکه خود این جزء منهی عنه و حرام است، در فرض اینکه بر آن اکتفا نشود، مستلزم بطلان و فساد مرکب نیست، مگر اینکه مانع دیگری مطرح شود، مثلاً یکی از موانع نماز حرمت القران است، اگر کسی در نماز بین السورتین جمع کند، این خودش یکی از موجبات بطلان نماز است. لذا مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: در فرضی که نهی به يك جزء از اجزاء عبادت تعلق پیدا کرده و مکلف بر این جزء منهی عنه اقتصار نمی‌کند، از نظر بطلان و حرمت این جزء نمی‌توانیم بگوئیم که: خود مرکب هم باطل است، مگر موجب دیگری مثل مسئله قران در کار باشد.

نظریه محقق نائینی(ره) در این باره

مرحوم محقق نائینی(قدس سره)(اجود التقريرات، جلد 2، در صفحه 217) قائل‌اند به اینکه، اگر نهی به جزء عبادت تعلق پیدا کرد و مکلف هم آن جزء را اتیان کرد، عبادت مطلقاً و در جمیع فروض، عنوان باطل پیدا می‌کند. فرموده‌اند که: این جزء عبادی، یا درش عدد خاصی معتبر است، مثل سوره، که يك سوره باید آورده شود، یا عدد خاص معتبر نیست و در فرض اول هم یا مصلی و مکلف بر همان جزء منهی عنه اقتصار می‌کند یا اقتصار نمی‌کند. در فرضی که مکلف بر همان جزء منهی عنه اقتصار می‌کند، خوب در اینجا بین ایشان و مرحوم آخوند(ره) اختلافی نیست و مسلماً این عبادت باطل است، برای اینکه این جزء منهی عنه که نهی به آن تعلق پیدا کرده و حرام است، وجودش کالعدم می‌شود، پس این عمل فاقد للجزء می‌شود، وقتی مأمور به فاقد یکی از اجزاء واجبه شد، مسلماً این مأمور به تحقق پیدا نکرده و باطل است.

اما در فرض دوم که مکلف در نماز علاوه بر اینکه آن سوره و جزء منهی عنه را می‌خواند، سوره دومی هم کنار آن می‌آورد، خوب در اینجا اگر قائل شویم به اینکه، قران بین السورتین حرام است، عمل ما از نظر اینکه قران بین السورتین شده، باطل

می‌شود.

بحث در جایی است که مصلي سوره دوم را بیاورد، اما قران بین السورتین را جایز بدانیم. مرحوم آخوند(ره) از کلامشان استفاده شد که، اگر قران بین السورتین جایز باشد، این کسی که سوره دارای سجده واجبه آورده و سوره دیگری هم کنار آن ضمیمه کرده، در این فرض که قران جایز است، این نمازش صحیح است.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: در اینجا هم به نظر ما این عبادت باطل است و دو وجه و دلیل بر این مدعا ذکر می‌کنند. وجه اول این است که، اینکه نهی به این جزء تعلق پیدا کرده، دلیلی را که دلالت بر جواز قران دارد، تخصیص می‌زند، یعنی اگر دلیل داشته باشیم بر اینکه، قران بین السورتین جایز است، وقتی دلیل دیگر می‌گوید: سوره دارای سجده واجبه حرام است، این دلیل، دلیل جواز قران را تخصیص می‌زند، یعنی می‌گوید: اگر هم قران بین دو سوره در نماز جایز است، باید آن سوره محرم نباشد و اگر در جایی سوره محرم بود، دیگر قران جایز نیست.

وجه دوم که در آن اصلاً کاری به قران ندارند، این است که، اگر جزئی از اجزاء عبادت مورد نهی واقع شد، به طور کلی عبادتی که مشتمل بر این جزء محرم است، باطل است. آن دلیلی که دلالت بر حرمت این جزء دارد، عبادت را نسبت به این جزء، به شرط لا می‌کند، یعنی قبل از آن که دلیلی از قرائت سور عظام در صلاه نهی کند، یک مأمور به داریم که اطلاق دارد، اما وقتی که این دلیل نهی کرد، اطلاق مأمور به، به عدم این سوره مقید می‌شود.

آنوقت مرحوم نائینی(ره) از همین دلیل دوم سه نتیجه گرفته‌اند؛ نتیجه اول این است که، وقتی دلیل از خواند سوره عظیمه در صلاه نهی می‌کند، معنایش این است که، وجود این سوره عظیمه، چه بر این اکتفاء شود و چه اکتفاء نشود، عنوان مانعیت دارد. نتیجه دوم این است که، این عنوان زیاده مبطله دارد و فرموده‌اند: در زیاده‌ای که مبطل برای صلاه است، قصد جزئیت را معتبر نمی‌دانیم، که اختلاف است در اینکه اگر در نماز جزئی اضافه شد، این جزء مطلقاً مبطل است، یا اینکه اگر قصد جزئیت شود، عنوان مبطلیت دارد.

نتیجه سوم این است که، قبل از آن که نهی به این جزء تعلق پیدا کند، این جزء هم عنوان جزء العباده را داشت و هم از مصادیق ذکر مطلق بود، اما حالا که نهی به این جزء تعلق پیدا می‌کند، علاوه بر اینکه جزئیتش نفی می‌شود، از ادله مطلق الذکر یا ذکر مطلق هم خارج می‌شود.

آن ادله‌ای که دلالت دارد بر اینکه، شخص در نماز می‌تواند هر ذکر را، به قصد مطلق ذکر بیان کند، این دلیل که این جزء را حرام می‌کند، علاوه بر اینکه جزئیت از بین می‌رود، از عنوان ذکر مطلق هم خارج می‌شود، یعنی سوره عظیمه ذکر هست، اما الان ذکر محرم است. این دلیل ادله‌ای را که دلالت بر جواز ذکر مطلق دارد، مقید می‌کند به آن ذکر که محرم نباشد.

در آخر هم فرموده‌اند: چه اشکالی دارد کسی بگوید: حالایی که نهی به این جزء العباده تعلق پیدا کرد، این جزء العباده محرم می‌شود، وقتی محرم شد، دیگر بگوئیم: از مصادیق کلام آدمی است که، در نماز از قواطع صلاه یا مبطلات صلاه است. اگر سوره عظیمه متعلق نهی واقع شده، بگوئیم: این عنوان مصداق کلام آدمی را دارد و مبطل است.

بعد در جواب فرموده: درست است که حرمت به این تعلق پیدا کرده، اما این را از ذکر بودن خارج نمی‌کند، «ذکر لیس بکلام آدمی»، کلام آدمی نیست و عنوان ذکر دارد، اما در نماز عنوان ذکر محرم دارد.

پس اختلاف بین نائینی و آخوند(قدس سرهما) در این است که، مرحوم آخوند(ره) فرموده: اگر کسی غیر از این جزء محرم، جزء دیگری بیاورد و بر آن جزء محرم اکتفاء نکند، از نظر این جزء محرم نماز اشکالی ندارد، بلکه اگر موجب قران می‌شود و قران را هم جایز ندانیم، از آن نظر نماز باطل است، اما مرحوم نائینی(ره) فرموده: اگر جزئی متعلق نهی واقع شد و مکلف در نماز آورد، مطلقاً این نماز باطل است.

نقد و بررسی مرحوم خوئی(ره) بر کلام مرحوم نائینی(ره)

مرحوم آقای خوئی(قدس سره)(در کتاب محاضرات) اول کلام مرحوم نائینی(ره) را به پنج قسمت تقسیم کرده و یکی یکی مورد بحث قرار داده‌اند.

اصلاً سبک مرحوم خوئی(ره) در کتاب محاضرات این است که، مطلب استادشان یا هر محقق را جزء جزء کرده می‌فرمایند:

مثلاً در این مطلب پنج قسمت وجود دارد، آنوقت شروع کرده، یکی یکی مورد بحث قرار می‌دهند.

این مطالب را هم در محاضرات و هم در حاشیه بر اجود التقریرات دارند.

مطلب اول که نائینی فرموده: در فرض اقتصار این عبادت باطل است، ایشان هم فرموده: این کلام، کلام درستی است، ما هم قبول داریم که، اگر کسی بر همین جزء محرم اقتصار کند، این عبادت باطل است.

البته اضافه‌ای که دارند این است که، فرقی نمی‌کند که، این عبادت را نسبت به این جزء، به شرط لا بدانیم، کما اینکه از ذیل کلمات نائینی (ره) استفاده می‌شود، یا اینکه این عبادت را نسبت به این جزء، لا به شرط بدانیم.

وقتی بر این جزء منهی اقتصار کرد، معنایش این است که، این عمل فاقدُ للجزء است، چه فرقی می‌کند که آن عبادت را نسبت به این، به شرط لا بدانیم که، معنایش این است که این مانعیت از مأمور به دارد، پس مأمور به فاسد می‌شود، یا آن عبادت را نسبت به این جزء لا به شرط بدانیم که، یعنی وجود این جزء حرام و عدمش، از نظر مانعیت علی السویه است و عنوان مانع ندارد. خوب بیان ایشان هم بیان درستی است که، در فرض اقتصار مسلماً عبادت باطل است و فرقی نمی‌کند که، به شرط لا بدانیم یا لا به شرط.

مطلب دوم این است که، نائینی (ره) فرموده: در فرضی که قرآن را جایز بدانیم، حرمت جزء، موجب تخصیص دلیل جواز قرآن می‌شود، یعنی دلیل قرآن را به غیر این فرد منهی عنه تخصیص می‌زند.

مرحوم خوئی (ره) در اشکالی بر مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند که: اینجا اگر قرآن را جایز دانستیم، نمی‌توانیم در این فرض به بطلان العباده قائل شویم، بنابر جواز قرآن، حرمت این جزء منهی عنه، فی نفسه موجب بطلان و اعتبار عدم قرآن در صحت عبادت نیست.

آنهایی که می‌گویند: قرآن حرام است، می‌گویند که: اگر جزئی به مثل خودش اقتران پیدا کرد، اقتران جزء به مثل خودش، عنوان قرآن می‌شود که می‌گوییم: حرام است. اگر گفتیم که: قرآن جایز است، معنایش این نیست که، اگر احد الجزئین به عنوان منهی عنه و حرام بود، حرمت این جزء موجب برای بطلان عبادت شود.

به عبارت دیگر مرحوم نائینی (ره) فرموده: اگر گفتیم: دلیلی که این جزء را حرام می‌کند، ادله جواز القرآن را هم تخصیص می‌زند که، جواز قرآن تخصیص می‌خورد به جایی که، این جزء جزء محرم نباشد.

ایشان این را انکار کرده و تعبیری هم که دارند این است که، در اینجا اگر قائل به جواز القرآن شدیم، جواز القرآن در مقابل حرمت القرآن است، در فرضی که می‌گوییم: قرآن حرام است، یعنی همین اندازه که، يك سوره مثل آن به آن ضمیمه شود، اما اگر قائل شدیم به اینکه، قرآن جایز است، ولو احد الجزئین و احدي السورتین هم محرمه باشد، اینجا دیگر بطلان به کل سرایت نمی‌کند.

پس نظر مرحوم خوئی (ره) این شد که، در فرض جواز القرآن، باید قائل شویم به اینکه کل عبادت فاسد نمی‌شود و فساد فقط مربوط به همین جزئی است که، در اینجا وجود دارد. اما نائینی (ره) فرموده: در فرض جواز القرآن، چون این دلیل آن را تخصیص می‌زند، دیگر نمی‌توانیم بگوییم قرآن جایز است، لذا کل عبادت فاسد می‌شود.

نظر استاد محترم در این باره

تحقیق در اینجا این است که فرمایش مرحوم خوئی (ره) درست است، یعنی اگر ما باشیم و مسئله ادله جواز قرآن، قرآن موضوع جایی است که، دو سوره مثل هم باشد. آنهایی که می‌گویند: قرآن حرام است، می‌گویند: آوردن دو سوره مثل هم در کنار هم مبطل نماز است. اما در قول مقابلش که جواز القرآن می‌شود، دیگر نمی‌توانیم بگوییم: این دلیلی که می‌گوید: آوردن این سوره حرام است، ادله جواز القرآن را تخصیص یا تقیید می‌زند.

در اینجا اصلاً عنوان بیانیت برای جواز القرآن ندارد. جواز القرآن معنایش این می‌شود که، آوردن دو سوره مثل هم جایز است. اما این دلیلی که می‌گوید: آوردن سوره عظیمه حرام است، معنایش این نیست که، دلیل جواز القرآن را تخصیص بزند که، اگر در جایی که سوره عظیمه آورید، سوره‌ی دیگری هم کنارش آورید این قرآن محرم می‌شود.

پس قرآن موضوع جایی است که، دو سوره مثل هم است. اگر گفتیم: حرام است، یعنی آوردن دو سوره مثل هم و اگر هم

گفتیم: جایز است، یعنی آوردن دو سوره مثل هم، این درست است، ولی حالا که دلیل می‌گوید: این جزء حرام است و سوره عظیمه حرام است، از نظر اصولی، این بیان مخصص برای ادله جواز القرآن نیست، که بگوید: اگر احادی السورتین شد محرم است و جواز تبدیل به حرمت القرآن پیدا می‌کند. برای اینکه تنافی اصلاً وجود ندارد.

شارع می‌گوید: آوردن دو سوره مثل هم در نماز، به عنوان ترخیص است، الزامی هم که در کار نیست. اگر دلیل به نحو لزومی بود که، مثلاً می‌گفتیم: دو جزء مثل هم قرانش لازم است، خوب این دلیل می‌گفت: آوردن این جزء حرام است و تقیید برای آن می‌شد، ولی اینجا که حکم لزومی نیست.

اصلاً ما باشیم و ادله جواز قرآن، اول موضوع قرآن را معنا می‌کنیم که، موضوع قرآن آوردن دو سوره مثل هم است. آیا وقتی می‌گوییم: قرآن جایز است، این مفهوم را دارد که، اگر مثل هم نبود پس جایز نیست؟ همانطوری که این مفهوم را ندارد، اگر هم دلیلی گفت: این سوره خواندنش در نماز حرام است، اگر سوره‌ی دیگری کنار او گذاشتید، این اصلاً عنوان قرآن ندارد، تا بگوییم: قرآن محرم است. قرآن جایی است که دو سوره مثل هم باشد. به عبارت اخیری دو موضوع است و وقتی دو موضوع شد، احدهما نمی‌تواند بیان و مخصص برای دیگری باشد.

حالا این بیان ایشان را ببینید تا تکمیلش را فردا عرض کنیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ